



کتابخانه  
تخصصی  
ادبیات

## پژوهشگر ارجمند

برخی از صفحات کتاب حاضر (شناسنامه، فهرست و تعداد کمی از صفحات آغازین کتاب) برای استفاده بهتر و آشنایی بیشتر شما با کتاب بارگذاری شده است.

بدیهی است به دلیل رعایت حقوق مولف و ناشر تمام صفحات کتاب در دسترس نخواهد بود.

دفتر چهارم

تاریخ شفاهی  
نشر معاصر ایران

# حروفچینی

گفت‌وگو با متخصصان حروفچینی

محمد هاشم اکبریانی



سعید جام‌زاد



اسماعیل دمیرچی



حسن عباسی



محمد رضا فیروزخانی



محمد هاشم اکبریان



خانه کتاب  
اسفند ۱۳۹۸

سرشناسه: اکبریانی، محمدهاشم، ۱۳۴۴ -  
 عنوان و نام پدیدآور: حروفچینی: گفت‌وگو با متخصصان حروفچینی/  
 محمدهاشم اکبریانی.  
 مشخصات نشر: تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۸.  
 مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص:؛ ۱۴/۵ × ۲۱ س.م.  
 فروست: موسسه خانه کتاب؛ ۶۹۱. تاریخ شفاهی نشر معاصر ایران؛ دفتر چهارم.  
 شابک: ۱-۵۳۵-۲۲۲-۶۰۰-۹۷۸  
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
 موضوع: حروفچینی -- ایران -- مصاحبه‌ها  
 موضوع: Typesetting -- Iran -- Interviews  
 موضوع: حروفچینی  
 موضوع: Typesetting  
 رده‌بندی کنگره: Z۲۵۳  
 رده‌بندی دیویی: ۰۷۰/۵۱  
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۴۲۰۴۱

تاریخ شفاهی نشر معاصر ایران (۴)  موسسه خانه کتاب (۶۹۱)

عنوان: **حروفچینی: گفت‌وگو با متخصصان حروفچینی**  
 تاریخ شفاهی نشر معاصر ایران (دفتر چهارم)

تهیه و تنظیم: محمدهاشم اکبریانی

ناشر: خانه کتاب

نوبت چاپ: اول، اسفند ۱۳۹۸

ویراستار: حسن هوشمند

طراح گرافیک: علیرضا کرمی

صفحه‌آرا: عسگر ابراهیمی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

بها: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۱-۵۳۵-۲۲۲-۶۰۰-۹۷۸

چاپ و صحافی: چاپ شادرنگ

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فلسطین جنوبی و برادران مظفر، شماره ۱۰۸۰

مؤسسه خانه کتاب - شماره تماس ۸۸۳۴۲۹۸۵

فهرست مطالب

|     |                     |
|-----|---------------------|
| ۷   | پیش‌گفتار           |
| ۹   | مقدمه               |
| ۱۱  | اسماعیل دمیرچی      |
| ۳۹  | سعید جام‌بر شبستری  |
| ۸۷  | محمد رضا فیروز خانی |
| ۱۳۳ | حسن عباسی           |



## پیش‌گفتار

در فرآیند تولید کتاب، متخصصان و دست‌اندرکاران متعدد و توانمندی فعالیت دارند که انتشار یک کتاب مدیون تلاش آن‌هاست. نمی‌توان به کتاب نظر داشت و مثلاً ویراستار، حروفچین، قانونگذار عرصه کتاب، صحاف و... را در تولید آن نادیده گرفت. با همه این‌ها در جامعه ما وقتی سخن از نشر کتاب به میان می‌آید ذهن‌ها بیشتر سمت ناشر و کم‌وبیش کتاب‌فروش می‌رود. در این سه دهه که تمام فعالیت‌های حرفه‌ای خود را صرف کتاب و گسترش کتاب‌خوانی کرده‌ام این نکته اهمیت فراوانی برای من داشته‌است که چرخه نشر را باید متشکل از عناصری دید که مطالعه همه آن‌ها در کنار هم، امکان تحقیق درباره صنعت نشر را امکان‌پذیر می‌سازد.

موضوع مهم دیگر، نبود تحقیق و پژوهش در خصوص بخش‌های مربوط به نشر است. متأسفانه منبع مشخص و قابل اتکایی که بتواند مبنای کار پژوهشگران باشد، وجود ندارد. به این ترتیب اگر قرار است منابعی وجود داشته باشد چه بهتر گفته‌های کسانی باشد که خود در این راه فعال بوده‌اند و عمری را در این راه صرف کرده‌اند. «خانه کتاب» که یکی از مراکز و نهادهای مرتبط با کتاب بوده و تاکنون آثار فراوانی در این باره منتشر کرده‌است وظیفه خود دید منابع دست‌اولی را تدارک ببیند تا امر پژوهش در این زمینه میسر شود. با چنین نگاهی بود که طرح «تاریخ شفاهی نشر معاصر» شکل گرفت. در این طرح، اصل بر آن است که همه عناصر مؤثر در عرضه کتاب موردنظر قرار گیرند و تاریخ حیات آن‌ها در دوران معاصر از خلال گفت‌وگو با سرآمدان هر رشته به تصویر کشیده شود.

بی شک تاریخ نشر کتاب در ایران برخاسته از تاریخ زندگی حرفه‌ای ویراستار، موزع، کتابدار و ... است و اگر آیندگان بخواهند دربارهٔ نشر امروز سخنی بگویند و پژوهشی انجام دهند، این کتاب‌ها منبع بسیار مهمی خواهد بود. قدم اول در این راستا را به تاریخ شفاهی «ویراستاری» اختصاص دادیم که شروعی بود برای کار در دیگر حوزه‌ها. در گام دوم به «پخش کتاب» پرداختیم که در جای خود اهمیت فراوانی دارد. در ادامه به «کتابفروشی‌ها» پرداختیم و این جلد از مجموعه تاریخ شفاهی نشر معاصر ایران را به «حروفچینی» اختصاص دادیم که در چرخه تولید کتاب نقشی مهم ایفا می‌کنند. گفت‌وگو با عزیزانی که عمری را صرف کار حروفچینی کرده و باعث چاپ کتاب شده‌اند می‌تواند برای تحقیق در حوزه نشر منبع موثقی باشد. امیدوارم توانسته باشیم به یکی از دغدغه‌های جامعه فرهنگی که حفظ و حراست از حیات فرهنگی جامعه است پاسخی مناسب بدهیم که صد البته این پاسخ، در حد توان و ظرفیت‌های ما است.

در انتها وظیفهٔ خود می‌دانم از مجری طرح، آقای محمدهاشم اکبریانی و سایر همکارانشان و همچنین همهٔ همکاران خودم در مؤسسهٔ خانه کتاب که همدلانه چنین فعالیت‌هایی را پیگیری می‌کنند تقدیر کنم.

همین‌طور از مصاحبه‌شوندگان که همگی از سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی این خاک زرخیز هستند و نهایت همکاری را در انجام این مهم داشتند، سپاس گزارم. لازم می‌دانم به‌طور اخص یاد کنم از زنده یاد اسماعیل دمی‌رچی که عمر پربرکشان صرف پیشبرد کار چاپ و حروفچینی بود و تأثیرشان بدیلی نداشت. گرچه درگذشت ناگهانی ایشان باعث تأسف بود اما خوشحالم که قبل از فوت سراغشان رفتیم و دربارهٔ حروفچینی با وی، به‌عنوان استادی بزرگ، به گفت‌وگو نشستیم. روحشان شاد.

نیکنام حسینی‌پور  
مدیرعامل خانه کتاب  
زمستان ۱۳۹۸



## مقدمه

چرخه انتشار کتاب، مراحل و حلقه‌های متعدد و مختلفی دارد که اگر بخواهیم تصویری از فرآیند تولید و عرضه کتاب ارائه دهیم باید به همه آن‌ها بپردازیم و در باره شان سخن بگوییم.

یکی از مراحل انتشار کتاب، حروفچینی است. تاریخ حروفچینی تاریخی پرفراز و نشیب می‌باشد که تحولات بسیار سریعی را پشت سر گذاشته است. زمانی کار با سیستم حروفچینی سنگی انجام می‌گرفت و پس از آن حروفچینی سربی را شاهد بودیم و... تا به امروز می‌رسیم که حروفچینی کامپیوتری با برنامه‌هایی چون ورد مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع با ورود تکنولوژی و صنعت به کشورمان، حروفچینی هم با تغییرات بسیاری روبه‌رو شد. این تحولات با ظهور کامپیوتر به شکلی بنیادین پیش رفت و تأثیراتی شگرف برجای گذاشت. در همه دوره‌ها حروفچینی صرفاً یک کار فنی نبود و یک حروفچین، هنرمندی بود که در تولید کتاب نقش به‌سزایی داشت. کار حروفچین، صرفاً کنار هم قراردادن حروف و کلمات نبوده و نیست بلکه تلاشی است برای زیباسازی کتاب و چشم‌نواز کردن صفحات. اهمیت حروفچینی در تاریخ نشر کتاب تا آن جاست که در گذشته یک حروفچین، از باسوادترین و آگاه‌ترین افراد در میان کسانی بود که در حوزه انتشار کتاب فعال بودند.

باید در نظر داشت که هر یک از دوره‌ها، سیستم‌ها و برنامه‌های مربوط به

حروفچینی ویژگی‌های خاص خود را داشتند. روش کار، قطعاتی که در آن‌ها به کار گرفته می‌شد، حاصل کار، کشورهای سازنده و مانند این‌ها از یک دوره به دوره دیگر متفاوت بود و خصوصیات خود را داشت.

آن‌چه در این کتاب مدنظر است توضیح و گزاشی از روند تغییراتی است که حروفچینی از دهه‌های بیست و سی تا به امروز از سر گذرانده است. کسانی که با آن‌ها گفت‌وگو کرده‌ایم هر یک در حوزه‌ای خاص صاحب تخصص بوده‌اند و می‌توانند تاریخ شفاهی آن را بیان کنند. زنده‌یاد اسماعیل دمیرچی یکی از استادان عرصه حروفچینی و چاپ بود که در این زمینه چندین کتاب به رشته تحریر درآورده است و گفت‌وگو با او توانست بخشی از تاریخ حروفچینی در ایران را باز گوید. دیگر عزیزان هم هر یک در زمینه‌ای صاحب تخصص بوده‌اند و اگر قرار باشد تاریخ شفاهی حروفچینی را باز گوئیم بی‌شک حرف‌های آن‌ها منبع و سند مهمی به شمار می‌آید.

جادارد از سرورانی که فرصت گفت‌وگو را در اختیار ما گذاردند تشکر کنم. همچنین سپاسگزار جناب آقای نیکنام حسینی پور، مدیرعامل خانه کتاب هستم که امکان تهیه مجموعه تاریخ شفاهی نشر معاصر ایران را فراهم آوردند.

امیدوارم آن‌چه در این کتاب گرد آمده است، بتواند رضایت خاطر خواننده را جلب کند.

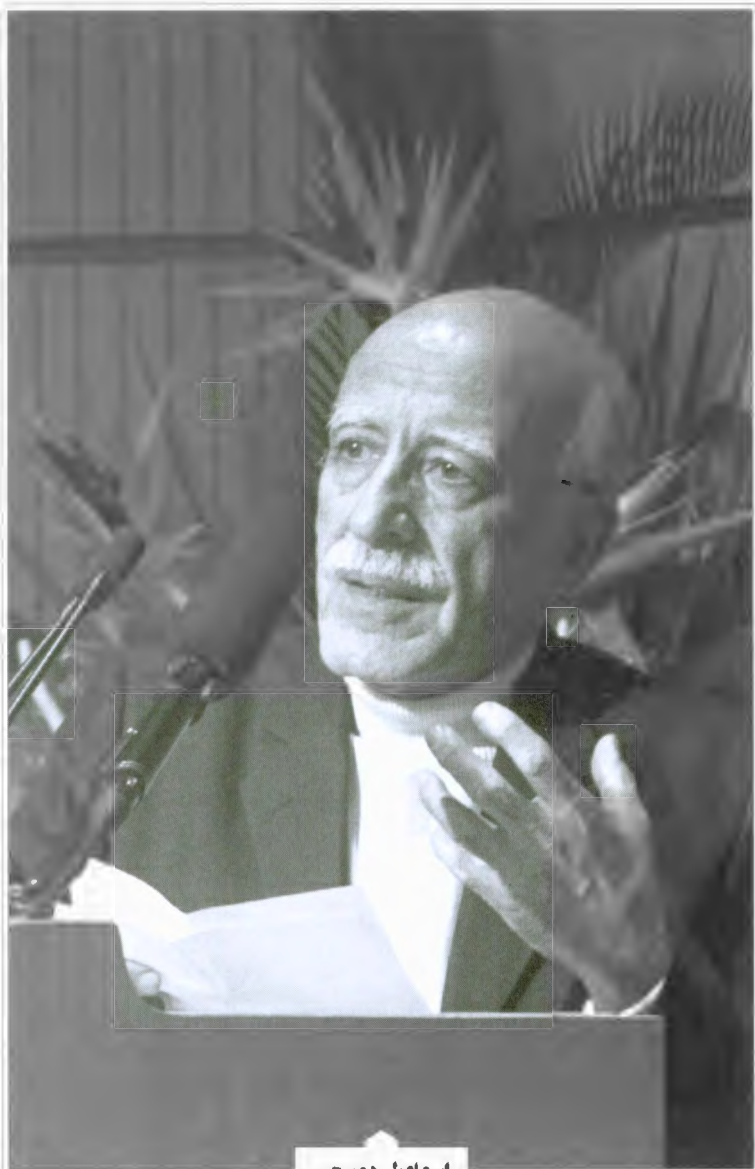
محمدهاشم اکبریانی

دبیر مجموعه تاریخ شفاهی نشر معاصر ایران

زمستان ۱۳۹۸

گفت و گو با

اسماعیل  
دمیرچی



اسماعیل دیمیرچی

لطفاً خودتان را معرفی کنید؟<sup>۱</sup>

اسماعیل دمیرچی هستم، متولد سال ۱۳۱۲ در تهران.

از چه سالی به طور حرفه‌ای وارد کار چاپ شدید؟

از سال ۱۳۳۰ مشغول بودم.

فرمودید به صورت حرفه‌ای مشغول بودید! یعنی قبل از این تاریخ هم در چاپخانه کار می‌کردید؟

بله، من در دارالفنون درس می‌خواندم. اتفاقی در خانواده‌ام پیش آمد و منجر به این شد که همراه برادران به طرف کار بیاییم و دیگر به طرف تحصیل نرویم.

نخستین کار شما حروفچینی بود؟

بله.

حروفچینی در آن زمان چه مراحل داشت؟

حروفچینی آن دوران سربی بود. اگر بخواهیم حروفچینی را تجزیه کنیم و مثلاً کلمه اکبر را بچینیم، «الف» مفرد می‌گذاریم، «کاف» اول می‌گذاریم و «ب» وسط و «ر» آخر را هم می‌گذاریم. در حروفچینی دستی مثل کامپیوتر یک «کاف» و یک «ب» و یک «ر» نداریم. الان کامپیوتر تشخیص می‌دهد که بعد از «الف» و «ک» اکبر، «ب» وسط می‌آید و بعد از آن «ر» می‌آید و «ر» آخر است. بنابراین «ب» وسط است و این را کامپیوتر تشخیص

۱. این گفت‌وگو چند روز قبل از درگذشت زنده‌یاد دمیرچی انجام گرفت. یادشان گرامی.

می دهد. آن موقع چنین نبود. آن زمان حروف را که می چیدیم «الف» مفرد را از خانه «الف» گارسه برمی داشتیم «کاف» اول چهارتا «کاف» بغل هم بود؛ مثل «کاف» مفرد «کاف» اول «کاف» وسط «کاف» آخر. «کاف» اولش را برمی داشتیم. بعد «ب» مفرد «ب» اول «ب» وسط «ب» آخر «ب» وسط را برمی داشتیم. «ر» هم «ر» مفرد داشتیم و «ر» آخر و هم «ر» آخر را برمی داشتیم. حروفچینی به این شکل بود و نهایت حروفی که یک حروفچین می توانست بچیند به قطع کار (طول سطر) و سائز حروف درخواستی بستگی داشت.

حروفچین در یک روز چقدر مطلب حروفچینی می کرد؟  
می توانست سیصد خط را از حروف دوازده و ده بچیند.

در آن دوران وسایلی که برای حروفچینی استفاده می شد چه بود؟  
حروف سربی بود، گارسه و وسایل زیاد دیگری بود.  
حروف که کنار هم قرار می گرفت به هم می چسبید؟  
بله، به هم می چسبید.

حروف را به شکل کلمه به کلمه می چیدید یا خط به خط؟  
خط به خط می چیدیم. وقتی پنج خط تمام می شد، آن را کنار می گذاشتیم و پنج خط بعدی را شروع می کردیم تا حجم آن به اندازه یک مقاله و یک ستون می شد. بعد از آن به صفحه بندی می رفت و مثلاً بغل آن کلیشه یا عکس و تیتراژ قرار می گرفت. این نکته را هم عرض کنم که وسایل حروفچینی قدیمی ام را به موزه برده ام؛ و به نام من موزه را دایر کرده اند.  
حروف سربی در ایران ساخته می شد؟  
بله در ایران ساخته می شد.

در کجا ساخته می شد؟ منظورم آن است که شغل خاصی بود و آدم های

حرفه‌ای آن‌ها را می‌ساختند؟

بله کاملاً حرفه‌ای بود. سه جا بود که ما حروف‌ریزی داشتیم. البته نخستین جایی که باز شد و حروف‌ریزی کرد، زمان ارباب کیخسرو جمشید برای مجلس شورای ملی بود که برای مجلس حروف‌ریزی می‌کردند. از آن‌جا که بگذریم، شرکت زر و اسفرجانی حروف‌ریزی داشتند و بعد هم چاپخانه‌هایی بودند که برای خودشان ماشین خریدند و حروف ریختند.

حروف سربی فونت‌های مختلف داشت؟

بله، فونت‌های مختلف بود.

چند فونت بود؟

خیلی. در واقع فونت‌ها خیلی زیاد بود. در کل هرکدام از کارخانه‌های این عرصه، کلی اقلام مختلف داشتند. مثلاً ما حروف دوازده را از شرکت زر می‌گرفتیم. یک نوع قلم هم بود که از شرکت اسفرجانی می‌گرفتیم و این قلم‌ها را در ایران طراحی کرده بودند.

این‌ها را کنار هم که می‌گذاشتید، بعدش در ورساد قرار می‌دادید؟

ابتدا در ورساد جمع‌وجور می‌کردیم و بعد ورساد را هفت‌خط، هفت‌خط پیاده می‌کردیم. رانگا هم سینی مخصوص این‌کار بود که هفت‌خط هفت‌خط کنار هم می‌گذاشتیم و یک ستون می‌شد.

خب طبیعتاً حروف کنار هم چیده و سفت می‌شد...

سفت نمی‌شد. ببینید، موقعی که ما یک خط را می‌چیدیم، مثلاً علی‌اکبر رفت بازار و ۱۵ متر کرباس خرید. خب این یک خط شد. فاصله‌های ما نازک و کلفت بود و اگر حروفی می‌لقید، فاصله‌ای را که نازک بود برمی‌داشتیم و یک فاصله کلفت به جای آن می‌گذاشتیم. در نظر داشته باشید این خط در جای خودش سفت می‌شود و بعد از این‌که این خط

سفت شد، یک ورقه نازک دو پویتنی از سرب به اندازه همین سطر و اگر سطر را مثلاً ۱۵ سانت در نظر بگیریم آن ورقه هم ۱۵ سانت بود. در واقع یک خط که کامل می‌شد، یکی از این ورقه‌ها را روی آن می‌گذاشتیم و خط بعدی را می‌چیدیم که بالایی و پایینی با هم قاطی نشود و به هم نریزد که به آن اشپون می‌گفتیم.

به آن ورق نازک اشپون می‌گفتید؟

آن ورق نازکی که وسط سطرها قرار می‌گرفت اشپون بود و به همین خاطر هیچ‌وقت نمی‌ریخت و قاطی نمی‌شد.

چه ابزاری برای حروفچینی لازم بود؟ به مواد مایع هم نیاز داشتید یا فقط سرب بود؟

ما سرب داشتیم که وقتی کثیف می‌شد با نفت آن را می‌شستیم. حروف را هم با نفت تمیز می‌کردیم و دوباره در گارسه پخش می‌کردیم تا برای کار بعدی استفاده شود.

حروفچینی و چاپخانه یک‌جا بودند؟

در آن زمان جدا نبودند و حروفچینی و چاپخانه با هم بودند.

شما در مدرسه چاپ هم تدریس می‌کردید؟

نخستین مدرسه چاپ در ایران توسط آقای نوریانی برقرار شد که وزارت فرهنگ هم در آن بود و این مدرسه در کیلومتر ۱۴ جاده کرج افتتاح شد. خوشبختانه سال ۳۹ در آن‌جا به‌عنوان کمک‌مربی حروفچینی استخدام شدم. این‌طور که فرمودید گارسه انواع مختلف داشت. تفاوت آن‌ها در چه بود؟

مثلاً در تبریز دوست داشتند «ت» اول، فرم خاصی داشته باشد و در تهران کمی متفاوت‌تر بود. در واقع تفاوت‌ها در همین حد بود، وگرنه کلیاتش یکی بود. نوع حروف هم با هم فرق داشت؟



نه؛ تفاوت چندانی نداشتند.

حروف‌های سربی چقدر کار کرد داشتند؟ منظورم عمر مفیدشان است. حروف را هر دو ماه یا سه ماه یک‌بار برای ترمیم می‌فرستادند. سرب بود و له می‌شد و چون له می‌شد برای ترمیم می‌دادند و دوباره می‌گرفتند. هزینه حروفچینی برای کسی که می‌خواست متنی را حروفچینی کند چقدر بود؟

خیلی ارزان. اصلاً آن قدر کم بود که شاید به حساب نمی‌آمد.

نسبت به دوران خودش هم کم بود؟

خیلی کم.

چرا این قدر هزینه کم بود؟ یعنی مشتری نداشت؟

قیمت‌گذاری‌ها در چاپ مناسب بود.

آن وقت‌ها می‌گفتند سرب ضرر دارد و حروفچین باید شیر بخورد و...

حقیقتش خوردن شیر که واجب است و حرفی نیست و خود هوای تهران هم الان پر از سرب است. ولی آن زمان من ندیدم کسی از حروفچینی مسلول شود. یکی - دو نفر بودند که آن‌ها اصلاً از طریق حروفچینی مسلول نشدند و آلودگی‌های دیگر باعث مریضی‌شان شد.

در یک چاپخانه چه بخش‌هایی وجود داشت؟ حروف‌ریزی هم بود؟

به‌ندرت در جایی حروف‌ریزی داشتیم. آن زمان چاپخانه‌های بزرگی داشتیم مثل چاپخانه بانک ملی، چاپخانه وزارت اطلاعات و جهانگردی و... این چاپخانه‌ها از خودشان حروف‌ریزی داشتند و بقیه چاپخانه‌ها می‌خریدند و دیگر آلوده حروف‌ریزی نمی‌شدند.

فرق حروف‌ریزی کتاب با مجله در چه بود؟

فرقی نداشت و در مجله هم همان کار انجام می‌شد.

فقط اندازه‌ها فرق داشت؟

بله، اندازه‌ها با هم متفاوت بود.

تعداد سطور و مثلاً نوع فونت و اندازه فونت را چه کسی تعیین می‌کرد؟

موقعی که نویسنده مطلبی را می‌نوشت به دست سردبیر می‌رسید و سردبیر

ادیت و فونت را هم تعیین می‌کرد.

در مورد کتاب چه؟

در خصوص کتاب هم همین چرخه وجود داشت. الان هم نویسندگان بعد

از این که مطلبشان را نوشتند به ناشر می‌دهند. ناشر کتاب را برای ارزیابی

می‌دهد به متخصصانی که بخوانند و بعد از پذیرفته شدن قرارداد را می‌بندد

و کتاب می‌رود برای ادیت. پس از آن هم دیزاینر می‌گوید که کتاب در چه

ابعادی منتشر شود.

از ابتدا هم همین مراحل بود؟

از ابتدا همین مراحل بود. اما در روزنامه و مجله این موارد را در گوشه و

حاشیه خبر می‌نوشتند.

کتاب چه زمانی به دست حروفچین می‌رسید؟

وقتی اندازه‌های کتاب مشخص می‌شد به حروفچینی می‌دادند و حروفچین

شروع به حروفچینی می‌کرد. نمونه اول را می‌داد برای خواندن و نمونه دوم

برای تطبیق بود و نمونه سوم را هم که دیزاینر گفته بود چگونه صفحه‌بندی

شود. در واقع نمونه‌ای از صفحه‌بندی را ارائه می‌داد و می‌گفت که مثلاً

سرصفحه، پاصفحه، حاشیه‌ها و علامت‌گذاری‌ها چه باشند. این موارد را

مشخص می‌کرد و کار صفحه‌بندی می‌شد. پس از صفحه‌بندی نمونه برای

چاپ می‌رفت.

بعد از حروفچینی، برای غلط‌گیری می‌رفت. غلط‌گیری را گروه خاصی

انجام می‌دادند؟

مثل همین الان که شما مطلبی را با کامپیوتر تایپ می‌کنید و می‌دهید برای غلط‌گیری، آن موقع هم همین روند بود، ولی آن‌جا با دست کارها انجام می‌شد.

وقتی متن را دوباره و پس از غلط‌گیری به شما ارجاع می‌دادند، آیا هنوز حروفچینی اولیه کتاب را داشتید یا لازم نبود فقط همان غلط‌ها دوباره حروفچینی می‌شد؟

نه حروفچینی کتاب وجود داشت، تا وقتی کتاب برای چاپ نمی‌رفت حروفچینی اولیه باقی می‌ماند.

یک چاپخانه مجهز چه امکاناتی داشت و یک چاپخانه ساده چه امکاناتی؟ امکانات به سرمایه‌ها بستگی داشت.

مثلاً چاپخانه مجهز چه امکاناتی داشت؟

یکی حروف‌ریزی و دیگری هم حروفچینی بود. البته اگر الان یک چاپخانه مجهز را در نظر بگیرید، حروفچینی کلاً منفک شده است. از ۱۹۷۰ که کامپیوتر به صحنه چاپ آمده است کلاً حروفچینی منفک شده و برای خودش یک قسمت مستقل شده است. مگر این‌که چاپخانه‌ای آن‌قدر سفارش کار داشته باشد که آن‌را هم دایر کرده باشد. ما الان شعبه‌ای به نام حروفچینی داریم که کار را با کامپیوتر انجام می‌دهیم.

قبلاً چگونه بود؟

قبلاً دست‌نویس می‌دادند تا حروفچینی شود. حالا نویسنده سی دی یا پرینت می‌دهد و این ناشر است که روی آن تصمیم می‌گیرد که چه کارش کند.

یک چاپخانه ساده حروفچینی نداشت؟

نه نداشت.

امکانات و دستگاه‌های دیگر در چاپخانه چه بودند؟

حروفچینی، گراورسازی و صحافی. در واقع یک چاپخانه کامل همه این‌ها را داشت. الآن همه این‌ها منفک شده و به‌ندرت چاپخانه‌های بزرگ هستند که همه کارها را انجام بدهند. این روزها نویسنده کار را می‌دهد برای حروفچینی و بعد می‌ریزد روی سی‌دی. لیتوگرافی‌اش جای دیگری انجام می‌شود و زینک‌هایش را می‌گیرد. زینک‌ها را به چاپخانه می‌دهد و چاپخانه فقط چاپ می‌کند. سر آخر هم جای دیگری می‌دهد برای صحافی. قبلاً لیتوگرافی هم داخل چاپخانه انجام می‌شد؟ بله داخل چاپخانه بود.

بنابراین امکانات و دستگاه‌هایی که وجود داشت مثل صحافی، گراورسازی، لیتوگرافی و حروفچینی بود. طبیعتاً غلط‌گیری هم همان‌جا انجام می‌شد. چاپ، صحافی و غلط‌گیری جزء حروفچینی بود. لطفاً درباره‌ی گراورسازی هم توضیح بدهید؟

آن‌زمان افست وجود نداشت. الان عکس را می‌دهند و از آن فیلم می‌گیرند و روی زینک می‌رود. این‌کار را برای چاپ در قدیم با کلیشه و گراور درست می‌کردند.

جزئیات کار چگونه بود؟

با اسید عکس را روی ورق کلفت زینک قرار می‌دادند و فیلم آن نوشته را که حروفچینی می‌کردند، به گراورسازی می‌دادند و گراورساز آن فیلم نگاتیو را روی ورقه کلیشه می‌گذاشت. البته این ورقه حساس بود و بعد نور می‌دادند. نور که می‌دادند مطالب روی آن فلز منعکس می‌شد و بعد آن را می‌انداختند توی تشت اسید و قسمت‌هایی که نور ندیده بود برجسته می‌شد.

اسم آن فلز مخصوص که گفتید چه بود؟  
گراور.

خود فلز را گراور می‌گویند؟

بله، منتها در افست به آن زینک گفته می‌شود که عین ورقه نازک است و در گراورسازی مسطح، موقعی که می‌خواستیم عکس بگذاریم این جنس را می‌گذاشتیم.

گراورسازی فقط برای عکس و تصویر بود؟

بله، زمانی که حروفچینی دستی بود برای عکس و تصویر استفاده می‌شد.

در آن زمان چند نوع صحافی داشتیم؟ یکی ته‌چسب بود و یکی هم ته‌دوز؟  
موقعی که به صحافی می‌رسیم ابتدا باید برویم سراغ فرم. می‌دانید که فرم چیست؟ یک تا شانزده برگه را یک فرم می‌گویند. البته هشت تا هشت تا است. فرم‌ها هشت تایی بود یا چهارتایی که بغل هم قرار می‌گرفت. در واقع فرم‌ها اول به این شکل درمی‌آمد؛ فرم یک، فرم دو، فرم سه و... اگر دقت کرده باشید الان هم در صحافی این نکته را رعایت می‌کنند. به‌خاطر این که بدانند فرم را غلط تا کرده‌اند یا نه، بغل‌هایش یک علامت دارد و این برای این است که با یک نگاه کنترل شود که این کتاب جاافتادگی ندارد یا اگر از یک فرمی دو تا آمده آن چیست و این‌ها باید عین پله در کنار هم باشد. وقتی این مورد کنترل شد، کار را می‌دهند برای دوخت یا چسب. بعضی‌ها ته‌چسب و بعضی‌ها ته‌دوخت می‌کنند. موقعی که این کار را انجام دادند، چسب هم می‌خورد و جلد هم جای دیگری ساخته می‌شود و خود جلد هم پروسه خاص خودش را دارد.

الان ما صحافی ورنی یووی داریم. آن زمان تنوع چقدر بود؟

حرفه چاپ صنعتی است که در تمام رشته‌هایش به‌روز است؛ یعنی